

اصلاحات تجاری و تعدیل اقتصادی

نگاهی به گذشته :

بحث درباره تجارت و رشد اقتصادی، بحث تازه‌ای نیست. اقتصاددانان با تکیه بر شواهد تاریخی و تجربی از فراگرد توسعه کشورهای توسعه یافته کنونی و نیز با تکیه بر برخی دلایل تئوریک، ارتباطی تنگاتنگ و مثبت را بین این دو مقوله مهم اقتصادی باز یافته اند.

سالیان متمادی اقتصاددانان و سیاستگذاران در کشورهای در حال توسعه برایین باور بودند که وضعیت این کشورها از جهات عدیده با کشورهای توسعه یافته کنونی، بویژه کشورهایی که از قرن نوزدهم فرایند توسعه را آغاز نموده اند، متفاوت است. از اینرو تعمیم نتایج تجربیات کشورهای توسعه یافته به تمامی جوامع، تعمیم موجهی نخواهد بود. این تفاوت رانه در ماهیت و ذات جوامع مورد مقایسه بلکه باید در شرایط تاریخی - اجتماعی که هر یک از این جوامع در آن بسر می بردند و بنا می برند جستجو کرد. خلاصه و اهم دلایلی که در رتاشید و توضیح این تفاوت بیان شده است رامی توان

بدین شرح ارائه کرد که کشورهای توسعه یافته کنونی نظیر آمریکا، کانادا، استرالیا از موافق سرشار طبیعی و سرزمینهای پهناور، امانیروی کاراندک برخوردارند. آنها می توانستند در دستیابی که محصولات کشاورزی یا محصولات صنعتی بشدت متکی به تولیدات کشاورزی (نساجی) هسته اصلی تجارت جهانی را تشکیل می داد به صادرات این نوع محصولات، که در تولید آنها دارای مزیت نسبی قابل توجهی بودند، بپردازند. از طرف دیگر افراد مقیم این کشورها عموماً مهاجران اروپایی بودند که دانش و فنهای مورد نیاز برای برپایی یک اقتصاد مدرن را به همراه داشتند. برعکس، بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دوران ما، باسند و فنهای متفاوت و اغلب بازمی دارند. به همراه جمعیت انبوه و بیسواد روبرو هستند. از اینها گذشته، بازارهای جهانی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به عکس آنچه اکنون شاهد هستیم، از ظرفیت فراوانی برای جذب محصولات مختلف برخوردار بودند و این در شرایطی بود که تعداد عرضه کنندگان معدود بود و رقابت فشرده ای برای تسخیر بازارها وجود نداشت. از آنجا که امروزه عرضه بگری برای ورود باقی نمانده است، هر وارد شونده جدید، با رقابتی قوی و تجربه ای روبرو خواهد بود و بدست آوردن سهمی از بازارهای جهانی نیازمند وجود یا ایجاد مزیت نسبی بالا در تولید برخی کالاهاست.

آنچه که تاکنون باتوجه به تغییرات سریع تکنیکی و مقولاتی چون صرفه جویی های مقیاس پویا (۱)، نظامهای شناور نرخ ارز (۲) و باتوجه به شرایط رقابت ناقص موجود می توان از آن سخن گفت مزیت رقابتی (۳) است. بهر حال بمنظور رسوخ در بازارهای جهانی، مزیت نسبی و مزیت رقابتی (بویژه در تولید کالاهای صنعتی) دارای اهمیت تعیین کننده ای می باشند. مضاف بر آن وجود پیوند های پسین (۴) در تولید یک کالای خاص علاوه بر این که در ایجاد اثر انتشار نقش اساسی دارد، بهره برداری کامل و وسیع از مزیت نسبی را نیز ممکن می گرداند. با طرح شدن مزیت رقابتی امروزه حجم بزرگی

از تجارت، مابین کشورهایی با منابع و مواهب مشابه انجام می‌پذیرد که ویژگی عمده آن تجارت بین صنایع (۵) می‌باشد. دولت‌ها سعی می‌کنند با اجراء سیاستهای نوآوری به مزیت رقابتی بالا در تولید و صدور کالاها و خدمات دست یابند. مزیت رقابتی و زمینه‌سازیهایی که باید برای نیل بدان انجام پذیرد، وضعیت راهبردی روی مناسب با شرایط متغیر تجارت بین‌المللی نیز ممکن می‌گرداند. تنوع تولیدات یا امکان تنوع بخشیدن (۶) بدان در کوتاه‌ترین زمان و با کمترین هزینه و به تعبیر دیگر انعطاف پذیری در تولید - که وجود پیوندهای پیشین و پسین (۷) در تولید کالاها آنرا بنحوی مفقود ممکن می‌سازد - در شرایطی که نتیجه رابطه مبادله بازرگانی (نسبت شاخص قیمت کالاهای صادراتی به وارداتی) همواره دستخوش نوسانات و تغییرات کوتاه مدت و بلند مدت می‌باشد، زمینه را برای انتقال تولیدات از کالایی به کالای دیگر و از یک تکنولوژی به تکنولوژی دیگر تسهیل می‌سازد و موجب می‌گردد تا اقتصاد بنحوی مطلوب و بهینه از شرایط بیرونی منتفع گردد.

امروزه کالاهای ترکیبی ساخته شده، به قدری جای مواد اولیه خام را در عرصه تجارت بین‌الملل می‌گیرد و استفاده از ضایعات در چرخه تولید نیز بخش قابل توجهی از نیاز به مواد اولیه را مرتفع می‌نماید. این امر قیمت‌های نسبی مواد خام و اولیه را کاهش می‌دهد و کاهش قیمت این کالاها به مرور "رابطه مبادله" (۸) را به زیان کشورهای در حال توسعه تغییر می‌دهد. ملاحظه این نکته که قرن نوزدهم از نظر تجارت جهانی و خصوصاً از جهت تاثیر قوی و مثبت تجارت بر توسعه نسبت به دوران اخیر از شرایط آزادتر و بهتری برخوردار بود و مواعینی که امروزه کشورها در صادرات کالاهای خود با آن روبرو هستند نسبت به آن زمان بسیار متنوع‌تر و پیچیده‌تر می‌باشد نیز دلیل دیگری برای تفاوت شرایط توسعه در قرن نوزدهم و قرن بیستم محسوب می‌شود.

تجارت و استراتژیهای توسعه :

رهبافت تاریخی به موضوع توسعه مرفه نظر از درجه اعتبار آن، درد و سه دهه پس از جنگ جهانی دوم در عرصه تجربه سیاستگذاری به انتخاب استراتژی جایگزینی واردات (۹) انجامید. کشورهای در حال توسعه در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا اکثرا با سیاستهای حمایتی به این استراتژی روگردند. اما آنچه ناگفته شاهد بودیم، اهداف مورد نظر حاصل نگردید و کلات توسعه نیافتگی همچنان و حتی پیچیده تر از گذشته برجای ماند. سیاست حمایت از صنایع داخلی به این امید که بتوان بسا حذف رقابت جهانی، امکان رشد و بلوغ صنایع را در داخل فراهم آورد و به هدف صنعتی شدن دست یافت، تا اوایل دهه ۸۰ توسط اکثر کشورهای در حال توسعه مورد عمل قرار می گرفت. محورهای اصلی استراتژی جایگزینی واردات را می توان بصورت زیر خلاصه کرد :

۱ - حمایت اسمی و موثر (۱۰) از صنایع داخلی در سطحی گسترده .

۲ - وضع کنترل و سهمیه های مقداری (۱۱) و دیگر مقررات بوروکراتیک در مورد واردات .

۳ - نرخ ارز بیش بها (۱۲) .

دنباله روی از این سیاست بد لایل زیر صادرات راتحت فشار قرار داده، آنرا تضعیف می کند :

۱ - با حمایت از صنایع جایگزین واردات، منابع از بخش تولید کالاهای قابل صدور خارج

می گردد .

۲ - نرخ ارز بیش بها یا ارزش گذاری بالای پول ملی صادرات را تضعیف می کند .

۳ - صادر کنندگان، که اغلب در فرایند تولید از کالاهای واسطه مورد حمایت و گران استفاده

می کنند، مزیتی برای رقابت نخواهند داشت . افزایش قیمت کالاهای مورد حمایت تا

سطحی بالاتر از قیمت‌های جهانی، امکان صادرات را تضعیف می‌سازد.

اولین سالهای دهه ۸۰ رمی توان آغاز رویکرد این کشورها به استراتژی معکوس یعنی توسعه صادرات (۱۳) به حساب آورد. این رویکرد اگرچه در همه کشورها یکدست است، ممکن و به یک اندازه خالصانه نبوده است، اما گویی این باور - دست کم بلحاظ نظری - عمومیت یافته است که استراتژی جایگزینی واردات در تدارک اهداف توسعه ای عقیم است. تجربه موفق چند کشور آسیای شرقی، نظیر کره جنوبی، در توسعه صادرات و رویکرد برونگرا و برون نگر، علاوه بر آنکه علاقه محققین و نظریه پردازان اقتصاد بین الملل و اقتصاد توسعه را برانگیخت، سیاست گذاران و کارگزاران اقتصادی در دیگر کشورها را نیز به تقلید و گرده برداری ترغیب نمود. کشورهای آمریکای لاتین که تا اوایل دهه ۸۰ به حمایت سخت از صنایع داخلی پرداخته بودند (به جز شیلی که از سال ۱۹۷۴ اصلاحات تجاری را آغاز کرده بود)، اصلاحات مبتنی بر آزاد سازی تجاری را بر سه محور زیر متمرکز کردند:

۱ - لغو پروانه واردات و دیگر محدودیتهای مقداری که میزان رانت جویی (۱۴) اقتصادی را افزایش داده، محدودیتهای بوروکراتیک بر روی عرضه برقرار می‌کند، قیمت‌ها را در بخشهایی که رانت ایجاد شده است بالا می‌برد و فساد را در موسسات و نهاد های دولتی رواج می‌دهد.

۲ - کاهش نرخ حد اکثر تعرفه و گاستن از فاصله بین نرخ حد اکثر و نرخ حد اقل آن.

۳ - برقراری نرخ یکسان و یابین برای تعرفه واردات (با استثنائاتی کمتر از ۱۵ درصد ارزش سیف کل واردات).

بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و بخصوص چهار کشور آرژانتین، شیلی، بولیوی و مکزیک با اجرای این سیاستها به چرخشی اساسی در استراتژی توسعه دست زدند.

بطور کلی عللی که برای روگردانی از سیاستهای گذشته و رویکرد به سیاستهای آزاد سازی تجاری ذکر شده است رامی توان در بروز بحران بد هیبا، شوکهای دوره ای تجاری و عدم کارایی سیاستهای حمایتی و همتراز همه شرایط عدم ثبات اقتصاد کلان، که در تورم فزاینده، کمرهای انباشته و روبه تزايد بود چه و ترازیبرد اختها نمایان می گرد د، خلاصه نمود.

در این رویکرد معمولا د و هدف تشویق صادرات و آزاد سازی واردات مورد پی گیری قرار می گیرد. در تحقق هدف توسعه صادرات، سیاست کاهش موانع صادرات، نظیر محدودیتهای مقداری صادرات، محدودیت بر نهاد ه های تولید وارداتی و مالیات بر صادرات مورد نظر قرار می گیرد. از طرف دیگر با واقعی ساختن نرخ ارز، اختلالاتی که موجب عملکرد با جهت ضد صادراتی نظام تجاری می شود، مرتفع می گرد د. در زمینه آزاد سازی واردات، سیاستهایی نظیر یکان سازی نرخ ارز و کاهش محدودیتهای مقداری بر واردات، کاهش نرخ حمایت موثر برای کالاهای جایگزین واردات و برقراری نرخ ارز مناسب، در دستور کار قرار می گیرد.

اینکه شرایط عدم ثبات اقتصاد، از جنبه کلان، زمینه مناسبی برای اجرای سیاستهای آزاد سازی تجاری هست یا خیر نیاز به تامل بیشتری دارد. معمولا سیاستهای آزاد سازی بمنظور کاهش اختلال در قیمتهای نسبی و هدایت منابع به سمت بخشهایی از اقتصاد که انتظار می رود بهترین کاربرد و بالاترین کارایی را داشته باشند، طراحی شده، به اجرا در می آید. از طرفی تورم فزاینده و بالا، خود از عوامل مختل کننده علائم قیمتی است و شرایط عدم ثبات می تواند میزان بیکاری را در دوره انتقال شدت تر کرده، اصلاحات ساختاری را مشکل تر سازد. اما باید توجه داشت که " آزاد سازی تجاری " تنها بخشی از سیاستهای تعدیل و تجدید نظر اقتصادی است که باید به اجرا در آید. سیاستهای تثبیتی مانند کاهش هزینه های عمومی و خصوصی، اصلاح سیستم مالیاتی، تغییر سیر در نظام ارزی و

سیاستهای نرخ بهره نیز موازنه های مالی و پولی را تحت تاثیر قرار می دهد . اینکه مجموعه سیاستهای تثبیت و اصلاحات تجاری تا چه اندازه از سازگاری درونی در نیل به اهداف تعیین شده اقتصادی برخوردار هستند ، مسئله بسیار مهمی است که نیازمند توجه خاص می باشد .

ارتباط بین سیاستهای تجاری و عدم ثبات کلان - اقتصادی :

باید نگاه کلی به ارتباط بین اصلاحات تجاری و سیاستهای تثبیت کلان - اقتصادی در خواهیم یافت که آنچه به عنوان سیاستهای تجاری می نامیم ، مجموعه ای از قواعد مایکرو (اقتصاد خردی) مرتبط با صادرات و واردات است که اثر مستقیم آن بر روی ثبات اقتصاد کلان و تراز خارجی مارژینال می باشد . به عبارتی بود و نبود موانع تعرفه ای و غیر تعرفه ای تجاری می تواند میزان باز بسته بودن اقتصاد را تعیین کند ، اما کسری یا مازاد تجاری توسط عوامل کلان اقتصاد تعیین می گردند . سیاست تجاری در صورتی در این امر موثر خواهد بود که با سیاستهای حمایتی بود چه ای و مالی و سیاستهای مربوط به نظام نرخ ارز همراه باشد . می توان نمونه هایی از برنامه های تثبیت اقتصادی موفق که با اصلاحات تجاری همراه بوده را نام برد که در قالب آن توجه به سیاستهای حمایتی پولی و مالی باعث کاهش قابل توجه نرخ تورم در دوران گذار گردیده است . اما برای اصلاحات تجاری آمیخته با سیاستهای تثبیت بهایی نیز باید پرداخت شود . کاهش ارزش پول ملی ، راه حل استاندارد است که معمولا برای کشورهایی که بظرف اصلاحات تجاری می روند ، تجویز می گردد . هدف از این کاهش ، چنانکه می دانیم ، بهبود در وضعیت تراز خارجی اقتصاد است . اما زمانیکه تورم تحت کنترل نباشد تجویز چنین نسخه ای خود مسئله ساز خواهد بود . تعیین کنندگان قیمت ، خواه ناخواه ، به نرخ ارز ، بخصوص در شرایط تورم فزاینده نظردارند و افزایش آن می تواند بسهولت اثرات خود را بر روی سطح قیمت های داخلی باقی

گذارد. از اینرو می‌توان گفت که نرخ ارزی می‌تواند در دوران کنترل و تثبیت نرخ تورم نقش یک لنگر ثبات را بازی کند، زیرا می‌تواند انتظارات تورمی بخش خصوصی را بطور مثبت تحت تاثیر قرار دهد. این در صورتی است که همراه با مدیریت پیریت نظام ارزی، از سیاستهای حمایتی مالی و پولی و همچنین کنترل نرخ دستمزدها برای این منظور استفاده شود. اما اگر نرخ ارز بمنظور سیاستهای تثبیتی و تورم زدایی استفاده شود، دیگر نمی‌توان آن را بمنظور بهبود وضعیت ترازپرداختها بکار گرفت، زیرا نقش لنگر ثبات، مقاومت در برابر گرایشهای موجود در اقتصاد بطرف افزایشهای ناخواسته مقادیر متغیرهای اسمی است، از اینرو خود باید در سطحی تثبیت گردد. دیادست کم حرکتی نامحسوس و نامرئی داشته باشد. نادیده گرفتن این شرایط می‌تواند مجموعه سیاستهای تثبیتی را دچار ناسازگاری و تضاد سازد و حتی منجر به بدتر شدن وضعیت تراز خارجی اقتصاد گردد. تجربه مکزیک گویای چنین ناسازگاری است: در پایان سال ۱۹۸۷، این کشور یک برنامه تثبیتی را برای کنترل تورم ۲۲۵ درصدی به اجرا گذارد. از عناصر این برنامه، بهتر کردن وضع بودجه، سیاست پولی انقباضی و تثبیت نرخ دستمزدها و نرخ ارز بود. از طرف دیگر سیاست آزادسازی تجاری بشدت مورد عمل قرار می‌گرفت، بنحویکه حد اکثر نرخ تعرفه به ۲۰ درصد کاهش یافته و واردات اکثر کالاهای ساخته شده صنعتی بلامانع اعلام شده بود. در نتیجه این مجموعه سیاستها، واردات بشدت افزایش یافت، بنحویکه واردات کالاهای مصرفی در سال ۱۹۸۸ تا ۱۵۰ درصد ترقی کرد. تراز تجاری روبه وخامت رفت و ذخایر ارزی از ۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ به ۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ کاهش یافت. می‌توان بسادگی دریافت که تثبیت نرخ ارز همراه با آزادسازی تجاری، چنین عواقبی را نیز به دنبال خواهد داشت.

یکی از کمکهای مهمی که سیاست تجاری در طول دوران تثبیت اقتصاد می‌تواند انجام دهد، بسیج منابع برای تامین مالی کسری بودجه دولت است. دولتها می‌توانند از طریق تبدیل موانع

مقداری، مانند سهمیه بندی بر روی واردات، به تعرفه، رانت اقتصادی که توسط بخش خصوصی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد راه خزانة دولت واریز نمایند. آنگاه که آثار زیانبار تعرفه بر روی تخصیص منابع کمتر از سهمیه بندی است، این تبدیل سود مند خواهد بود. تحقیقات نشان می‌دهد که در کشورهای در حال توسعه، انواع مالیاتهای تجاری حد و ۱۵ درصد درآمد دلتها را تشکیل می‌دهد (در آفریقا این نسبت به ۲۰ درصد می‌رسد). پیرو سیاستهای آزاد سازی تجاری برخی از کشورها اقدام به حذف تعرفه یا کاهش شدید آن نمودند اما پس از بروز مشکلات مالی و بودجه‌ای، مجبور به برقراری مجدد آن گردیدند (ترکیه و مراکش). آنگاه زیانبار این تزلزل سیاستی در شکل دهی به انتظارات و واکنش‌های بخش خصوصی نیازمند تامل بیشتری است.

انتظارات عموم و میزان اعتبار اصلاحات تجاری :

بدون شك آنچه که موفقیت سیاستهای اقتصادی را تا اندازه زیادی تضمین می‌کند، زمینه‌ای است که این سیاستها در آن به اجرا، درمی‌آید. نهاد های اقتصادی موجود در جامعه، الگوی رفتاری خود را در ریاسخگویی به سیاستهای متخذه از جانب دستگاه سیاستگذاری و اجرایی (دولت)، براساس ذهنیت نظام یافته خویش، که از آن به انتظارات تعبیر می‌کنیم، پایه‌ریزی می‌کنند. هرگونه کم‌بها دادن به انتظارات، اجرای موفق سیاستهای اقتصادی را با اشکال جدی روبرو خواهد ساخت. بطور سنتی در کشورهای در حال توسعه، نوعی جو بد بینی و عدم اعتماد نسبت به سیاستهای اقتصادی دلتها وجود داشته و ندارد. عقیده عمومی در این کشورها بر این است که نه ملاحظات مرتبط با اهداف خالص اقتصادی، بلکه انگیزه‌ها و اهداف سیاسی و اجتماعی است که موضع سیاستگذاران را به عنوان یک طراح و برنامه ریز اقتصادی تعیین می‌کند. تجربیات تاریخی این کشورها را می‌توان

پشتوانه محکمی برای این نوع نگرش تلقی کرد. بهرحال د ولتهای ملی وخیرخواه می باید اولاً برایین باوربد بینانه کلی فائق آیند و ثانیاً نهاد های موجود د رجاسعه را بامجموعه برنامه های اصلاحی همسو وهماهنگ سازند. د رایین کشورها اصلاحات تجاری معمولاً با شك وترددید بخش خصوصی روبرو ست. اصلاحات د رآرزانتین، د راواخر دهه ۷۰، چنان بی اعتبار بود که اکثر بنگاهها، آشکارا، هیچ عکس العملی د رقبال آن نشان ندادند. بازگشت سیاستهای حمایتی د راوایل دهه ۸۰ نشان داد که سکوت عملی بنگاهها تاجه اندازه موجه بوده است. همچنین بانک جهانی د ریک گزارش تحقیقی در باره وضعیت بخش خصوصی مکزیک، عدم اعتماد وترددید حاکم برایین کشور را نسبت به تداوم اصلاحات تجاری اخیرمورد تأکید قرار داد.

بطورکلی می توان بیک تصویرعمومی ازوضعیت کشورهاییی که د آستانه انجام اصلاحات تجاری یا د راوایل اجراء آن هستند، رابشرح زیر ارائه کرد: کشورباید ترشدن رابطه مبادله بازرگانی، کاهش ورود سرمایه وافزایش فرار سرمایه روبرو ست. نرخ تورم بسیاربالا ود خایربانک مرکزی روبه اتمام است وبافزایش سرسام آزر قرضه خارجی وسنگینی باربرهه آن درهزینه های ارزی، روبهمرفته اقتصاد بطرف یک بن بست کامل اقتصادی پیش می رود. درچنین زمانی موسسات اقتصادی بین المللی (صندوق بین المللی پول وبانک جهانی) باقول پرداخت وام یا به میدان می گذارند به این شرط که دولت انجام اصلاحات، که عقلانی کردن سیاستهای تجاری جزئی ازآن است، راتقبل کند. دولت که باید یل های معدودی روبروست سرانجام می پذیرد. آنچنانکه تجربیات بسیاری از کشورها نشان می دهد، د رسالیان اولیه اجرای سیاستهای اصلاحی، نرخ رشد GNP وسرمایه گذاری شدیدا کاهش یافته ودآمد سرانه تنزل می کند واین امر ناهمگونی ها وشکافهای درآمدی د رسطح جاسعه را افزایش می دهد. د رخلال این دوره اعتراضات کارگری ود انشجویی پایتخت را فرامی گیرد، رابطه مبادله

بهبود می یابد و بحران نقد یکنگی موقتا فروکش می کند . این نتایج هر یک به تنهایی می تواند دولت‌هایی که اصراری بر انجام پی گیری اصلاحات ندارند را آزادانه مسیر باز دارد . دولت‌های سهل انگار ، یا اصلاحات را بطور کلی متوقف می کنند یا از سرعت و شتاب آن می کاهند . اما دولت‌هایی که نسبت به منافع برنامه های اصلاحی متقاعد شده باشند ، در اجرای آن پایداری نشان خواهند داد . بهر حال این ملاحظات موجب می گردد که تعهد دولت‌ها در ادامه روند اصلاحات در معرض تردید عمومی قرار داشته باشد . این تردید زمانی بیشتر بروز می کند که دولت‌هایی با تمایل به سیاست‌های توزیع درآمدی و سیاست‌های حمایتی (که می توان آنها را دولت‌های توزیع کننده درآمد اقتصاد بین گروه‌های ذینفوذ حامی حاکمیت خود تعبیر کرد) بر سر کار باشند . این دولت‌ها در مواجهه با بحران اقتصادی ، اصلاحات را ظاهرا می پذیرند تا به منابع بیشتری دسترسی پیدا کنند . از آنجا که حمایت مالی موسسات پولی و مالی بین المللی موقتی خواهد بود ، این دولت‌ها در پرتو زود به سیاست‌های حمایتی گذشته باز خواهند گشت . بدون یک بحران اقتصادی و در غیاب کمک‌های بین المللی ، هر دولت‌ای علائق واقعی خود را نشان می دهد و مشکلی در این باره وجود نخواهد داشت ، اما با وجود شرایط فوق ، تمیزدولتی که در پی گیری سیاست های آزاد سازی مصراست از دولت‌هایی که اعتقاد ی بدان نداشته و همادگی آنها کنار می گذارد ، برای مردم دشوار خواهد بود . این امر ذهنیت عمومی را نسبت به دولت‌هایی که واقعا به انجام اصلاحات پایبند است نیز آشفته ساخته و در شکل دهی به انتظارات نسبت به آینده اصلاحات نقشی منفی بازی می کند .

فقدان اعتبار اصلاحات در نظر مردم ، موجب ضعیف شدن انگیزه ادامه روند تعدیل و اصلاحات خواهد شد و ثمرات آزاد سازی را به تاخیر خواهد انداخت . وضعیتی را در نظر بگیرید که مصرف کنندگان انتظار دارند که روند اصلاحات در آینده معکوس گردد و سیاست‌های حمایتی تجدید شود . با این شرایط

مصرف کنندگان سعی خواهند کرد از فرصتی که انتظاری رود کوتاه باشد، برای خرید کالاهای ارزان وارداتی، حد اکثر استفاده را بکنند. این امر موجب می‌گردد تا آنان به جانشینی بین‌زمانی (۱۵) به سود مصرف زمان حال تشویق گردند و از این طریق به کسری تجاری دامن بزنند. موضوع مهم این است که تنها انتظار معکوس شدن جریان اصلاحات برای اخلاص در ساختار بین‌زمانی قیمت‌های نسبی کفایت میکند. (نکته مهمی که باید در اینجا اشاره شود این است که انتظار معکوس شدن جریان اصلاحات خود می‌تواند عامل مهمی در معکوس شدن این جریان باشد.) بنابراین گرچه سیاست آزاد سازی قیمت‌های نسبی را تصحیح می‌کند اما فقدان اعتبار لازم این اصلاحات، موجب اخلاص در قیمت‌های آینده نسبت به قیمت‌های زمان حال می‌شود. اینکه روی هم رفته منافع و مضار کدامیک بیشتر است، با توجه به شرایط خاص باید درباره آن دوری کرد.

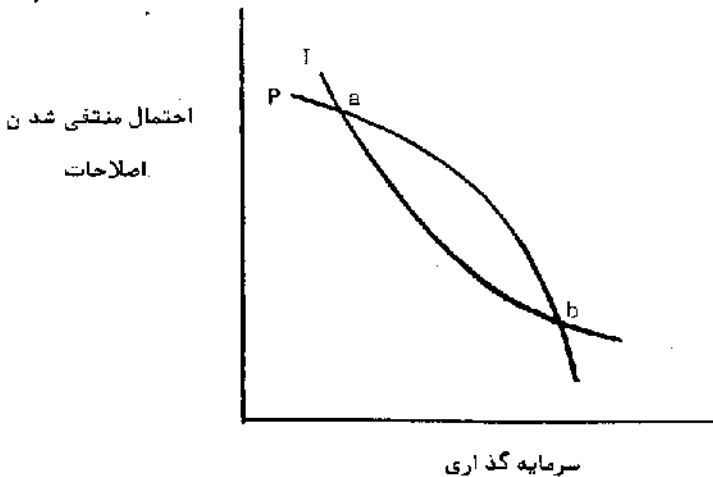
اگر تصویر ارائه شده فوق تحقق پیدا کند افزایش مصرف در زمان حال به کاهش سطح پس‌انداز خواهد انجامید و در نتیجه با افزایش نرخ بهره، اقتصاد بایک پسرفت (۱۶) در تشکیل سرمایه روبرو خواهد شد که این امر نه تنها به سیاست‌های تثبیتی آسیب می‌زند بلکه روند رشد اقتصادی آینده را نیز دچار خدشه می‌سازد.

فقدان اعتبار لازم اصلاحات در نظر عموم از طریق دیگری نیز می‌تواند جریان سرمایه‌گذاری را دچار مشکل سازد و آن در صورتیست که جایجایی سرمایه در میان بخشها (از بخش جانشین واردات به بخش صادراتی) یا در میان کشورها (از خارج به داخل)، هزینه‌های برگشت ناپذیری (سوخت) سرمایه را بدنبال داشته باشد. اگر هزینه سرانه جایجایی از بخش جانشین واردات به بخش صادرات e باشد و هزینه بازگشت آنرا با A نشان دهیم و اگر فرض کنیم که نرخ بازده سرمایه به ترتیب برای این دو بخش R_m و R_x باشد (این دو نرخ بیش از انجام اصلاحات بایکدیگر برابرند) و پس از انجام

اصلاحات R_x نسبت به R_m به اندازه S واحد افزایش یابد بنحویکه $R_x - R_m = S$ و همچنین سرمایه گذاران نرخ تنزیلی برابر با r داشته باشند، در صورتی سرمایه گذاران در بخش جانشین واردات (یا خارج) اقدام به جابجایی سرمایه خود به بخش صادراتی (یا داخل) خواهند کرد که نامعادله $S > r e$ برقرار باشد. $(r e)$ جریان معادل با هزینه های انتقال و جاگذاری است. حال اگر فرض کنیم که تداوم اصلاحات در نظر سرمایه گذاران مورد تردید باشد و احتمالی برای بازگشت وضعیت گذشته در اذهان وجود داشته باشد (این احتمال را با P نمایش می دهیم)، در این صورت سرمایه گذاران علاوه بر هزینه $r e$ ، متحمل هزینه های انتظاری نیز خواهند شد که آن را با $P(e + A)$ نشان می دهیم. نامعادله موفق بدین صورت تغییر خواهد کرد: $S > r e + P(e + A)$ بخش اول سمت راست نامعادله، گویای هزینه های جابجایی به بخش صادراتی (یا داخل) و بخش دوم نشانگر هزینه های انتظاری بازگشت به حالت اول است. به عنوان مثال فرض می کنیم که سرمایه گذاران معتقدند که احتمال بازگشت به سیاستهای گذشته، سالیانه، ۲۰ درصد باشد و هزینه های ورود و خروج $(e + A)$ نیز جمعا ۵۰ درصد سرمایه موجود برآورد گردد. مالیاتی که آنان باید در شرایط عدم اطمینان حاصل از فقد آن اعتبار بپردازند برابر با ۱۰ درصد خواهد بود. هرچه احتمال (P) بزرگتر باشد، این مالیات نیز سنگین تر خواهد شد. باید بخاطر داشت که بخش صادراتی از طرق دیگری نیز می تواند مورد تشویق قرار گیرد و هزینه های تشویق مستقیم می تواند از هزینه های مورد انتظار یا کمتر باشد. بنابراین می توان فرض نمود که در صورت فقد آن اعتبار لازم، آزاد سازی تجاری حتی می تواند سرمایه گذاری در بخش صادراتی را کاهش دهد. حال اگر "ریسک گریزی" (۱۷) را نیز به این مدل ساده اضافه کنیم، آثار منفی آن بیشتر خواهد شد.

در شکل زیر در منحنی با شیب نزولی رسم شده است. منحنی اول (I) سرمایه گذاری

بخش خصوصی راه عنوان تابعی از احتمال منتفی شدن اصلاحات نشان می دهد. منحنی P احتمال منتفی شدن اصلاحات را به صورتی درونزا به سرمایه گذاری خصوصی مرتبط می سازد. منحنی P نیز شیب منفی دارد زیرا سرمایه گذاری کمتر، موجب می گردد تا حمایت سیاسی کمتری از ادامه اصلاحات بعمل آید. نقاط تلاقی این دو منحنی، در نقطه تعادلی را بدست می دهد. در نقطه a (اقتصاد در نقطه تعادل نامطلوب، سرمایه گذاری اندک و احتمال بالای منتفی شدن اصلاحات، قرارمی گیرد) b ، وضعیت سرمایه گذاری و احتمال بازگشت، نسبتاً مطلوب است. اینکه اقتصاد در رکد امیک از این دو نقطه قرارمی گیرد، ما را با درجه بالایی از عدم اطمینان مواجه می سازد. کاهش این عدم اطمینان نیازمند تدارک يك مجموعه از سیاستهای اصلاحی سازگار و پیگیری در اجرای آن به همراه ملاحظاتی چند در زمینه اقتصاد سیاسی و حقوق سیاسی بین المللی است.



اقتصاد سیاسی جهانی و تدایوم پذیری (۱۸) اصلاحات :

د نیای امروز شاهد شکل گیری بلوک های متعدد د تجاری - سیاسی می باشد . این پدیده که د راد بیات اقتصاد ی از آن به منطقه گرایی (۱۹) یاد می شود ، اکنون می رود تا کل شکل بندی حیات اقتصادی - سیاسی کشورها راتحت تاثیر قرار دهد و به عنوان عاملی تعیین کننده د د عرصه اقتصاد سیاسی جهانی نقش ایفا نماید . اید ه اروپای متحد که با تاسیس بازار مشترک اروپایی شکل عملی تری یافت اکنون چند ان د و رازد سترس بنظر نمی رسد . (واین علیرغم مشکلاتی است که بر سر تحقق کامل این آرمان وجود دارد) به موازات آن ، تشکیل منطقه تجاری آزاد آمریکای شمالی (۲۰) متشکل از آمریکا ، کانادا و مکزیک ، گویای بلوک قویتر و گسترده تری د رآیند ه نزدیک است . د ر کرانه دیگرافقیانوس آرام ، روابط اقتصادی - تجاری نزدیکی که تاکنون وجود داشته است (وگاه از آن به بازار مشترک آسیایی نام برده می شود) ، د ورنیست که تحت نظاماتی تعریف شده و معین و باادغام وسیع تر بازار چین د رایین مجموعه استحکام و گسترش بیشتری پیدا کند . اینکه چه عواملی د ر تشکیل این بلوکها نقش بازی می کنند موضوعی است که خود نیازمند بررسی جداگانه می باشد . امامی توان همینقدر گفت که علاوه بر عوامل اقتصادی محض ، عوامل تاریخی - فرهنگی برقد رتی وجود د ارد که بدون لحاظ کردن آنها ، توضیح این پدیده ناتمام و ناقص خواهد ماند . چنانکه هانتینگتون به د رستی خاطر نشان کرد ه است ژاپنی هانسبت به اروپائیهها ، وقتی که اقدام به خرید د ارائی د ر آمریکا می نمایند ، حساسیت بیشتری راد ر افکار عمومی آمریکا ثیهها برمی انگیزند . وی بد رستی پیش بینی می کند که بلوک آسیای شرقی د رآیند ه به علت نزدیکی تاریخی - فرهنگی و قومی مردم این منطقه (تایوان ، هنگد کنگد ، سنگاپور) باچین ، بر محور چین ، که خود از مزیت های بالایی برخوردار است ، تشکیل خواهد یافت و ژاپن برای ورود به این مجموعه نیازمند

هماهنگ ساختن خویش است . بطور کلی بنظرمی رسد که امروزه شاهد يك دگردیسی اساسی در عنصر و واحد اولیه اقتصاد و تجارت بین الملل هستیم ، بدین معنی که در آینده نزدیک ، دیگر دولتها و کشورها رانمی توان به عنوان واحد های اقتصادی تجارت بین الملل به حساب آورد ، بلکه این مناطق و یا " کشور - منطقه " ها هستند که در حجمی وسیع تر باید یکدیگر به مبادله می پردازند و از این طریق فرایند نام (۲۱) و جهانی شدن (۲۲) را وارد مرحله ای با ابعاد کمی و کیفی گسترده تری می سازند . این روند دقیقاً با پارامتری که امروزه بیش از هر زمان دیگر رشد و توسعه اقتصاد ی اهمیت یافته است ، یعنی صرفه جوییهای اقتصادی در مقیاس هماهنگی دارد .

این تصویر کلی از دنیای پس از " تحول " به ما می گوید که دوپایه بلوک اقتصادی - تجاری بزرگ وجود خواهند داشت که در عین حال که حجم عظیمی از مبادلات تجاری را در سطح بالایی از رقابت با یکدیگر تحقق می بخشند ، کشورهای خارج از بلوک های تجاری و کشورهای حاشیه ای را عرصه رقابت خویش ساخته و هر یک خواهند کوشید تا با تمامی امکاناتی که در اختیار دارند ، سهم بیشتری از بازار و دیگر امتیازات موجود در این کشورها را به خود اختصاص دهند . در اینصورت شاید بتوان گفت که کشور یا منطقه جغرافیائی تك افتاده و حاشیه ای بخت چندان برای رهایی از وضعیت نامیدکننده خویش نخواهد داشت زیرا بازارها یا تقسیم شده اند با رقابت سنگینی برای تسخیر آنها در جریان است . در این شرایط رقابت با غولهایی که هر یک از مزیت بالای صرفه جویی در مقیاس و قیمت گذاری (۲۳) برخوردار هستند ، آنها در شرایط يك کشور غیر صنعتی و توسعه نیافته ، بسیار دشوارتر از امروز خواهد بود .

با چنین زمینه ای از وضعیت اقتصادی و اقتصاد سیاسی جهانی ، بحث درباره د و ام پذیری اصلاحات تجاری ابعاد گسترده تری می یابد . ورود در بیمان های منطقه ای ، قاره ای و جهانی یکی از راههایی است که نه تنها بازگشت پذیری روند اصلاحات را هر چه بیشتر نامحتمل می سازد بلکه با

گرایش عمومی حاکم بر جناح بندی های قدرت های اقتصادی و سیاسی حال و آینده نیز مطابقت کامل دارد. گات (۲۲) نمونه ای از این پیمان هاست ، که عضویت در آن تحقق این شرایط را تا اندازه زیادی تسهیل می سازد. گسترش پیمان های منطقه ای ، مانند اگو ، و معرفی حوزه های جدید عملکردی برای آن و التزام کشورهای عضو به رعایت مقررات آن موجب می گردد تا علاوه بر الزامات درون مرزی (کشوری) ، الزامات بیرون مرزی (منطقه ای) نیز سبب گردد تا تهریک ارد و تنها به خودی خود در بازگشت از سیاستهای متخذه یا اتخاذ تصمیم بطور کلی ، از آزادی کامل برخوردار نباشند. تنها در اینصورت مفهوم کشور - منطقه تحقق عینی می یابد و می تواند هسته اولیه یک قطب تجاری - سیاسی را برای مواجهه با دنیای آینده پایه گذاری نماید.

زیرنویسها :

- | | |
|------------------------------------|-------------------------------|
| 1) Dynamic Scale Economies | 2) Floating Exchange Rate |
| 3) Competitive Advantage | 4) Backward Linkage |
| 5) Intra-Industry Trade | 6) Diversification |
| 7) Forward & Backward Linkages | 8) Terms of Trade |
| 9) Import Substitution | |
| 10) Nominal & Effective Protection | |
| 11) Quota | 12) Over-Valued Exchange Rate |
| 13) Export Promotion | 14) Rent Seeking |
- اصطلاحی است که Gordon Tullock در سال ۱۹۶۷ آنرا تعریف کرد و Ann O. Krueger در سال ۱۹۷۴ این عنوان را برای آن انتخاب نمود و بطور خلاصه به معنی پی جویی رانت در فعالیتهایی است که به خودی خود ، از نظر اقتصادی ، زیان آور هستند.
- | | |
|--------------------------------|------------------|
| 15) Intertemporal Substitution | 16) Crowding Out |
|--------------------------------|------------------|

of Analytical Issue " , IMF Occasional Paper No.54.

8) " The New Palgrave; A Dictionary of Economics " , Edited
By: John Eatwe ll, Murray Milgate , Peter Newman ; the
Macmillan Press Limited , London ; the Stockton Press ,
New York; Maruzen company Limited, Tokyo.

۹ - ساموئل هانتینگتون ، " روبرویی تمدن ها " ، ترجمه مجتبی امیری ، اطلاعات سیاسی -
اقتصادی ، شماره ۷۰ - ۶۹ .